

سَلَامٌ عَلَيْهَا
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ترازوی شکسته

نویسنده:

سید محمود بحر العلوم میردامادی

ناشر چاپی:

مؤسسه فرهنگی بهار

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	ترازوی شکسته
۸	مشخصات کتاب
۸	مقدمه
۸	[توضیح]
۸	[نقد ۱-]
۸	[نقد ۲-]
۹	[نقد ۳-]
۹	[نقد ۴-]
۹	[نقد ۵-]
۹	[نقد ۶-]
۹	[نقد ۷-]
۹	[نقد ۸-]
۱۰	[نقد ۹-]
۱۰	[نقد ۱۰-]
۱۰	[نقد ۱۱-]
۱۰	[نقد ۱۲-]
۱۱	[نقد ۱۳-]
۱۱	[نقد ۱۴-]
۱۱	[نقد ۱۵-]
۱۱	[نقد ۱۶-]
۱۲	[نقد ۱۷-]
۱۲	[نقد ۱۸-]

۱۲	[نقد ۱۹-]
۱۲	[نقد ۲۰-]
۱۳	[نقد ۲۱-]
۱۳	[نقد ۲۱-]
۱۳	[نقد ۲۲-]
۱۴	[نقد ۲۳-]
۱۴	[نقد ۲۴-]
۱۴	[نقد ۲۵-]
۱۵	[نقد ۲۶-]
۱۵	[نقد ۲۷-]
۱۵	[نقد ۲۸-]
۱۵	[نقد ۲۹-]
۱۵	[نقد ۳۰-]
۱۵	[نقد ۳۱-]
۱۵	[نقد ۳۲-]
۱۶	[نقد ۳۳-]
۱۶	[نقد ۳۴-]
۱۶	[نقد ۳۵-]
۱۶	[نقد ۳۶-]
۱۷	[نقد ۳۷-]
۱۷	[نقد ۳۸-]
۱۷	[نقد ۳۹-]
۱۸	[نقد ۴۰-]
۱۹	[نقد ۴۱-]

۲۱ پاورقی

ترازوی شکسته

مشخصات کتاب

سرشناسه: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۰ عنوان و نام پدیدآور: ترازوی شکسته / سید محمود بحر العلوم میردامادی ناشر چاپی: قم، مؤسسه فرهنگی بهار مشخصات نشر دیجیتالی: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۰. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه، رایانه و کتاب موضوع: نقدی بر شبهات پیرامون امامت و مهدویت زیر نظر: مرکز مطالعات و پژوهش بین‌المللی آثار مهدویت بمناسبت دوازدهمین سالگشت برگزاری کنفرانسها و جشنواره‌های دهه فرخنده مهدویت چاپخانه: طلوع مرکز پخش: نمایشگاه تخصصی آثار مهدویت وابسته به مرکز جهانی حضرت ولی عصر (عج)

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم نامنویسی در مدرسه اهلیت علیهم السلام و شاگردی در کلاس قرآن و عترت باعث حرکت فرد و جامعه به سوی تقوی، عبودیت، عدالت و خلاصه خوبیها و فضائل اخلاقی می‌گردد و انسان را سعادت‌مند می‌کند. استعمارگران و حکومت‌های ستمگر از این واژه‌ها می‌ترسند و با رهروان امامت و مهدویت مخالفت می‌کنند. آنها سعی در تخدیر ملت داشته و به عاملیت مذاهب باطل و ادیان ساختگی می‌خواهند مردم را از حرکت به سمت نورانیت، ادب و اخلاق باز دارند. یکی از این مذاهب باطل «وهابیت» است که مأمور است با عاشورا و حرکتهای مجاهد‌پرور و با انتظار و آماده شدن مردم برای ظهور موعود و منجی مخالفت کند، اینان با انتشار کتب به زبانهای مختلف - مخصوصاً در ایام حج، علیه ولایت معصومین علیهم السلام شفاعت، زیارت، توسل، عزاداری، تجلیل از مهدویت و انتظار می‌کوشند. و به ویژه نسل جوان را به جاده شک و سرگردانی می‌کشاند. بر ماست که با تشکیل کلاسها و سخنرانیهای مفید و نشر کتب استدلالی پاسخگوی شبهات این گروه باشیم و نسل جوان را پیش از پیش به استقامت در دین و استواری در ایمان دعوت نماییم. نوشته حاضر به همین مقصد آماده شده است و می‌خواهد چراغ راه نسل جوان باشد. انشاءالله. والسلام علی المهدی و ابائه صلوات الله علیهم اجمعین نجف اشرف - سید محمود بحر العلوم میردامادی صفر ۱۴۳۲ هجری قمری

[توضیح]

بسم الله الرحمن الرحيم جزوه‌ی تئوری امامت را مطالعه نمودم، غلط‌اندازی در این جزوه، فراوان است و کسانی که با مبانی مکتب نورانی اهل البیت علیهم السلام آشنا هستند، بطلان این مطالب را می‌دانند و باید در این مورد روشن‌گری کنند و دروغ‌پردازی‌های مُنی‌های زمانه و منحرفین دوران را افشا نمایند. با نویسنده می‌گوییم: گفته‌اید: «دین و معرفت دینی فرق می‌کند، دین عبارت است از ارکان اصول و فروعی که بر نبی نازل شده و در کتاب و سنت آمده است».

[نقد ۱-]

می‌گوییم: بفرمایید این جزوه‌ی شما، متخذ از دین است یا فهم شما از دین می‌باشد؟

[نقد ۲-]

در کجای کتاب و سنت بر نادیده گرفتن حقایق و تحریف دقایق، امر و دستور رسیده است؟ حقیقت حق با علی است، مثل حقیقت آیه‌ی «تطهیر» ۱ و «کُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» ۲ و «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ» ۳، چرا در ترازوی زنگ زده و غیر دقیق شما نیامده و بررسی نشده است؟ ترازوی نقد شما قرن‌ها است به دست گیری سقیفه‌نشینان پرداخته و هرگز نمی‌تواند وضعیت امامت و ولایت شیعه که خود شاقول و میزان الاعمال است را بررسی نماید.

[نقد ۳-]

بافتن مطالب با یافتن حقایق بسیار فرق می‌کند، مطالب شما متخذ از دین مبین و سنت نبوی نیست و در کارخانه‌ی ریسندگی ذهن بشری، آن هم بشر مغلوب هوی بافته شده، لذا در درگیری با اندیشمندان مخالف هوی و عالمان خداجو، چله شده و مردود به حساب می‌آید.

[نقد ۴-]

نوشته‌ی شما نه از کتاب الله است و نه از سنت، بو و نشانی دارد. شاید بگویید: معرفت دینی است، شما که چماق «ناقص، ناخالص، خطاآلود، یک سونگرانه و... را در صفحه‌ی اول جزوه، بر سر معرفت دینی به طور مُطلق کوییده‌اید، لطف بفرمایید این چماق را به طوری که مغزتان خراب‌تر نشود به مغز خودتان بگویید، چرا که واقعاً معرفت دینی شما، ناقص، ناخالص، خطاآلود، یک سونگرانه و... و به نظر بنده، استعمارپسند و مُنی‌زده است.

[نقد ۵-]

این قول خود شما است، چون مطالب شما به قول خودتان، کامل، ثابت، خالص و عاری از خطا نیست و تناقض و ناسازگاری با دین دارد. (اما فهم ما از دین، هیچ یک این اوصاف را ندارد) ۴ (یعنی وصف «کامل، ثابت، خالص و عاری بودن از خطا» را). پس شایسته بود قبلاً یادآوری می‌کردید که ترازوی نقد شما با دین یعنی کتاب و سنت، تناقض دارد، تا فریقین (یعنی اهل تشیع و عامه) وقت خود را صرف مطالعه‌ی جزوه‌ی پیچ در پیچ شما و حرف‌های پوچ و هیچ شما که نمایش دهنده مرض قلبی شما است، نکنند.

[نقد ۶-]

در صفحه‌ی دو نوشته‌اید: مخالفت با هیچ رأی فقهی، کلامی، تفسیری و... مخالفت با دین نیست... توحید خداوند متعال و حقانیت مکتب حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مورد قبول متکلمین و مفسرین و فقهای اسلام است. وجوب نماز و روزه و زکوة و حج، رأی فقهای دین و مورد اتفاق است. آیا مخالفت با آنان در این مسائل مخالفت با دین نیست؟

[نقد ۷-]

از کجا «کتاب الله و سنت» را دین می‌دانید؟ شما که گستاخی علیه دین را در قالب مخالفت مطلقه با آرای متکلمین و مفسرین و فقهای اسلام و عالمان تشیع و بی ادبی نسبت به معصومین علیهم السلام را در کپسول ادله‌ی عقلیه، به اوج خود رسانده‌اید، بفرمایید، حقانیت کتاب و سنت را از کجا و به چه وسیله فهمیده‌اید؟

[نقد ۸-]

ممکن است بگویید: از خود آیات و از خود سنت، آفتاب آمد دلیل آفتاب. می‌گوییم: این فهم شما از کتاب و سنت، طبق گفته‌ی خودتان، کامل و عاری از خطا نیست، طبق مطالب خود شما، برداشت شما که: کتاب و سنت، حق است، چون یک فهم دینی است، ممکن است در ترازوی شکسته‌ای از طرف ورشکسته‌ای از هم کلاسی‌های هوشمند خودتان، مورد نقد قرار گیرد و قند را در دل اربابان استعمار، آب کند.

[نقد ۹-]

گفته‌اید: بحث‌های عالمانه، دین نیست، متخذ از فهم دینی است، و فهم دینی عاری از خطا و تناقض نیست، پس چرا در صفحه دو، پیشنهاد بحث‌های عالمانه می‌دهید؟ لابد می‌خواهید بفرمایید: بحث‌هایتان عالمانه است، در صورتی که کمترین رنگی از علم و آگاهی، شناخت واقعی و نورانیت در بحث‌های شما وجود ندارد. تشیع و تسنن را دو فهم از دین دانسته‌اید. این یک خلط و غلط‌اندازی است. تسنن، اجتهاد مقابل نص است و به تعبیر بهتر، عمداً سهو نمودن است و تشیع، روح دین و تفسیر صحیح دین است.

[نقد ۱۰-]

گمان نمی‌کنم شما سنی باشید، و الا می‌گفتیم: آیا «حَدِيثُ ثَقَلَيْنِ» ۵ را در کتب عامه دیده‌اید؟ «كِتَابِ اللَّهِ وَ عِزَّتِي» یعنی چه؟ آیا اهل‌البیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را تالی قرآن دانستن دین است و یا یک فهم دینی؟ «اهل بیت» در کلام رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به چه معنایی است و مصداق آن چه کسانی هستند؟ آیا ترازوی زنگ زده‌ی شما وزنی برای این حدیث گرانقدر دارد؟

[نقد ۱۱-]

گفته‌اید: مخالفت با تئوری امامت و اجزای آن، مانند علم و عصمت امام، اگر با دلیل و برهان و روش علمی همراه باشد، نه تنها انسان را از دین بیرون نمی‌کند، بلکه به حقیقت دین، نزدیک‌تر می‌کند ... می‌گوییم: کتاب‌الله و سنت که دین است، آیا مورد قبول شما است، یا آخر کار معلوم می‌شود ما با یک ملحد و ماتریالیست روبرو هستیم؟ کما این که از اول هم، همین امر روشن‌گری می‌نماید. اگر مورد قبول شما است، آیه‌ی تطهیر ۶، برای که و بر چه مقصدی نازل شده است؟ انسان‌های معصوم را، چرا کتاب و سنت معرفی می‌کند؟ معرفی می‌کند که معصوم، مأموم غیر معصوم باشد؟! معصوم از غاصب و قاتل و شارب‌الخمر، تبعیت کند؟! چه دستورالعمل زشت و قبیحی! نعوذ بالله! آقای عاقل؛ که بحث عقلی و روش علمی را به رخ می‌کشید تا شیعه را غیر عاقل و روش او را غیر علمی معرفی کنید، مخالفت با عصمت امام، چه معنا می‌دهد؟ یعنی هر که آمد و گفت: من امام هستم، او امام است؟ اگر چه خبیث‌ترین افراد باشد؟ چه منطق مخالف منطق انسانی‌ای! چه دلیل مخالف دلایل ربانی‌ای!

[نقد ۱۲-]

مخالفت با علم امام، چگونه با دلیل و برهان و روش علمی می‌تواند همراه باشد؟ باز باید سؤال کنیم: آیا شما کتاب و سنت را دین نمی‌دانید؟ کتاب و سنت، در مورد علم امام چه می‌گوید؟ (مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) ۷ در کتب فریقین، چه کسی است؟ آن که عملاً علمش را به جهانیان نشان داد، چه کسی بود؟ با آن که جهان آن روز، پذیرای علوم او نبود و قلیلی تشنه‌ی علم و دانش بودند،

چگونه مفاتیح دانش‌ها را در دست آن‌ها نهاد؟ مگر نهج‌البلاغه را ندیده‌اید؟! مگر تاریخ مُحیی الشریعه‌ی صادق به حق ناطق امام جعفر صادق علیه السلام را نخوانده‌اید؟ مگر اعترافات علمای عامّه را در عظمت علمی اهل البیت علیهم السلام ملاحظه نکرده‌اید؟ دزد یا اروپا زده‌اید؟ در این باب به اعترافات مستشرقین و اندیشمندان نگاهی بیندازید و علم مخالفت با علم امام را بر مدارید. با این مخالفت‌ها علم ضایع نمی‌شود، (الْعُلَمَاءُ بِاقْوَانٍ) ۸، (هَيْلُ يَسْتَوِي الدِّينَ يَغْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَغْلَمُونَ) ۹ بلکه علم مخالفت می‌شکند. خفاش، طاووس، شگفتی خلقت طبیعت، انسان، انواع پرندگان، بادها، جو و فضا، خشکی‌ها، دریاها، زمین، کوه‌ها و ده‌ها شگفتی دیگر، کنار بیان شگفتی‌ها در قرآن، در کدام بیان و از کدام امام و پیشوا به ما رسیده است؟ قبل از این که اروپائیان چیزی از فیزیک، علم الحیل (مکانیک)، شیمی، داروسازی و طب بدانند، چه کسی در کنار تدریس قرآن و شکفتن احکام الله تعالی، از این دانش‌ها سخن به میان آورد و مدرّس بزرگ مدرّس علوم تجربی و ریاضی گردید؟

[نقد ۱۳-]

معلوم است کسی که با عصمت امام مخالفت می‌کند، چه مقدار از پاکی در اندیشه و معتقد دور است، و کسی که با علم امام مخالف است، چه اندازه از علم و آگاهی بی‌بهره است. شگفتا! نویسنده‌ای که ادعای ترازو داری منطقی دارد، چگونه آگاهی مختصر به اقیانوس علوم ائمه‌ی شیعه ندارد؟!

[نقد ۱۴-]

گفته‌اید شک عالمانه و محققانه برتر از هزار ایمان عامیانه و مقلدانه است. می‌گوییم: اولاً شک عالمانه را معنا بفرمایید. بله، شک اگر دنبالش تحقیق درست باشد و انسان را به مطالعه و تفکر بکشاند، خوب است و ما هم با ایمان مقلدانه مخالفیم. البته این مطلب را به سنی‌ها یعنی عامه بگویید و آنها را به مطالعه‌ی کتب محققانه‌ی شیعه و آثار عالمانه‌ی پیروان اهل البیت علیهم السلام دعوت نمایید تا برای آن‌ها معلوم گردد امامت و رهبری شیعه بسیار منطقی و منطبق با دلیل عقل و نقل است.

[نقد ۱۵-]

در صفحه‌ی ۳ گفته‌اید قصد ما در این مقاله نه دفاع از تسنن است و نه حمله به تشیع بلکه روشن کردن این حقیقت است که تئوری امامت (با قرائت خاصی که در بین اهل تشیع رایج است) قابل دفاع عقلی نیست و دچار تناقض و ناسازگاری درونی است. می‌گوییم اولاً نوشته‌ی شما معلوم می‌فرماید که شما مدافع تسنن نیستید، زیرا پیام سنت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم که پیروی از اهل البیت علیهم السلام می‌باشد را ردّ می‌کنید. شما نه مدافع سنی‌ها و نه سنی می‌باشید بلکه در این بازار آشفته‌ی فکری و فرهنگی هر چه دل تنگتان خواسته، بیان داشته تا مثل احمد نویسنده‌ی شهرت خواه، که معرّف او شده‌اید به (الکاتب) یا (المصنف) به خاطر علوّ خواهی و فسادانگیزی در زمین رتبه‌ای کسب بفرمایید. ثانیاً: از این که گفته‌اید به شیعه حمله نمی‌فرمایید، از شما متشکریم ولی نمی‌دانم (آقا یا خانم نویسنده - که اسمتان را در این جزوه نیاورده‌اید) گاهی چرا با بی‌توجهی به قولی که داده‌اید به شیعه حمله‌ور می‌شوید و معارف شیعه را ظالمانه می‌گویید!

[نقد ۱۶-]

گفته‌اید: امامت و عصمت را به طور مطلق ردّ نمی‌کنید، می‌گوییم: در صفحه ۱ گفته‌اید تئوری امامت - آنچه که در بین اهل تشیع رایج است در ترازوی نقد وزنی ندارد. آیا این رد کردن مطلق نیست؟ به اضافه بگویید تا کجا به امامت شیعه و عصمت ائمه

موافقت؟ در صفحه‌ی ۳ گفته‌اید: فراموش نکنیم که آنچه به نام دین از کودکی آموخته‌ایم و پای منبرها شنیده‌ایم چیزی جز درک و فهم دیگران از دین نبوده و نیست. از شما سؤال می‌کنم آیا این عبارات رد کردن مطلق امامت و عصمت نیست، از کودکی به ما چه یاد دادند؟ یاد داده‌اند امام اول حضرت علی علیه السلام و امام دوازدهم امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌باشد و همه‌ی این بزرگان معصومند. پای منبرها، آیه‌ی تطهیر را شنیده‌ایم و به ما گفته‌اند اهل البیت علیهم السلام پاک و پاکیزه‌اند. به ما گفته‌اند: هر چه بگنجد نمکش می‌زنند وای به روزی که بگنجد نمک در نتیجه امامت و خلافت غیر عترت زیر سؤال می‌رود. به ما گفته‌اند «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَطِيعُوا الْأَمْرَ مِنْكُمْ» ۱۰ که آیه‌ی قرآن است اطاعت اولی الامر را در ردیف اطاعت از خدا و رسول آورده پس باید اولی الامر معصوم باشد. منبر علامه امینی رحمه الله علیه را شنیده‌ایم که استاد عظیم الشأن در داستان غدیر خم است، و کتابش پیام آور وحدت زیر چتر ولایت و مودت اهل البیت علیهم السلام است و کمر ناصبی و وهابی را می‌شکند. شما آنچه پیرامون امامت و عصمت از کودکی آموخته‌اید و پای منبرها شنیده‌اید را فهم دیگران از دین می‌دانید. آیا این رد کردن امامت و عصمت به حساب نمی‌آید.

[نقد ۱۷-]

گفته‌اید ممکن است قرائت‌های دیگری از امامت و عصمت وجود داشته باشد که درست و منطقی و قابل دفاع عقلی هم باشند ... و گفته‌اید تأکید می‌کنیم که در اینجا سعی ما بر این است تا قرائت خاصی از امامت را که در بین اهل تشیع رایج است مورد نقد قرار دهیم. می‌گوییم: کاملاً معلوم است هدف نامقدس جناب نویسنده و یا سرکار خانم کاتبه، قرائت‌های دیگر از امامت، قرائت طرفداران سقیفه و اجماع آنان که به نام احترام به رأی مردم انسان‌کشی را امضاء کردند و منادی «كَادُوا يَقْتُلُونَنِي» را با شمشیر به میدان بیعت بردند، می‌باشد. قرائت طرفداران امامتی که هنرش به ظاهر فقط پاسداری حدود و ثغور کشور باشد، خلافت به معنی پادشاهی و ترویج روش امپراطوری نه امامت به معنای هدایت و قرائت‌های دیگر از امامت، امامت نوعیه است مثل مهدویت نوعیه صوفیه، هر که آمد خوش آمد، از نسل که- هر که- به چه دلیل؟ به شما چه؟ امامت با قدرت شلاق و تازیانه قُنفذ و شمر، اجماع چماق داران! آقا یا خانم نویسنده خجالت نمی‌کشید؟ آیا می‌دانید گفتارتان در دید «فَسَيَّرِي اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ ۱۱» است و شما باید پاسخگوی امام عصر و زمان و حجت دوران عجل الله تعالی فرجه الشریف باشید. راستی خجالت نمی‌کشید، در برابر آیه‌ی تبلیغ و تطهیر و اکمال و ولایت و مودت سر فرود نمی‌آورید و مانند گروه گروه محققین غربی و اروپایی و آفریقایی خود را برای پاسخگویی و قَفْوَهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ ۱۲ آماده نمی‌کنید.

[نقد ۱۸-]

می‌گوییم خودتان را به زحمت می‌افکنید و تأکید نفرمایید از اول جزوه معلوم است شما سر ستیز با اهل تشیع دارید و سر نیزه‌ها را نقش قلم داده حدیث کربلا را با پاره پاره کردن آیات ولا و ولایت‌ها تکرار می‌نمایید.

[نقد ۱۹-]

وقتی مقصد از اول برای خوانندگان معلوم و آشکار گردید، بافندگی کارخانه‌ی فکر بشری شما که حتماً خالی از تناقض بافی و یاوه گوئی نیست، قابل بررسی و دقت نیست و هرگز به کار نقد نمی‌آید.

[نقد ۲۰-]

گفته‌اید: اگر خداوند امور دنیائی را به خود مردم واگذار کند تا با عقل و تجربه‌ی بشری و با روش آزمون از عهده‌ی آباد کردن دنیای خود بریایند و دین را برای رسیدن به رشد اخلاقی و معنوی و آباد کردن آخرت نازل کند و از مردم بخواهد تا دنیای خود را در چهارچوب ارزش‌های دینی اداره کنند، کجای این امر خلاف حکمت الهی است؟ می‌گوییم: اولاً شما در سطور بالاتر از این جمله گفته‌اید: «به نیازهای معنوی کاری نداریم» البته کسی که با امامت شیعه بیگانه است و ترسیم خطوط منحرفین از ولایت را می‌نماید، نباید با نیازهای معنوی کار داشته باشد. نیاز معنوی در مکتب صادقین، مطهرین، «أُولَى الْعِلْمِ»، «رَاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»، «أُولَى الْأَمْرِ»، «أَسْمَاءُ الْحُسَيْنِ» «أَهْلَ الْبَيْتِ»، «وَسِيْلَهُ» و «أَوْلِيَاءُ» الهی یافت می‌شود. شما که با ادله‌ی شبه عقلیه و به تعبیر بهتر بازی با الفاظ از مصادیق این مفاهیم که نامشان در کتب فریقین آمده و با همه‌ی مکرها و جعل‌های (عمال یهود) اموی و عباسی خط و نشانشان به کوری چشم مخالفان به اقصی نقاط عالم رسیده، و حتی نشان‌شان در کتب قبل از اسلام ذکر شده که محمد صادق فخرالاسلام را به نوشتن (انيس الاعلام في نصره الإسلام) وا می‌دارد، دور می‌باشید، چگونه می‌توانید با معنویت سر و کار داشته باشید. ثانیاً: همین «اگر» را در مورد معنویت هم می‌توانید به کار بگیرید «اگر خداوند امور معنوی را به خود مردم واگذار کند تا» ... آن وقت دیگر شما به زحمت نمی‌افتید ترازوی شکسته و زنگ زده‌ی سقیفه را رنگ عقلانی و خرد پسند بزنید و با صغری خانم، کبری خانم را همراه نموده، جیغ و فریاد زنانه راه بیندازید و نتیجه‌ی تبلیغ مکتب غزالی، فخر رازی و احمد شهرت پرست از آن بگیرید، به نظر شما چه می‌شد همه‌ی انسان‌ها از اول با معنویت جبری خلق می‌شدند، که شما در طرح تبلیغ علیه امامت، تبلیغ علیه نبوت و رسالت هم داشته باشید. ثالثاً: پاسخ‌گویی دین به نیازهای مادی بشر را باید معنا کنید. توجه داشته باشید وقتی اسلام از متافیزیک سخن به میان می‌آورد فیزیک برایش حل شده و پیش پا افتاده است، هنگامی که در دین از ماوراء طبیعت سخن می‌گویند، علوم طبیعی کلاس ابتدائی است، که خوشبختانه نشان این کلاسهای ابتدائی هم، در قرآن و سنت نبوی |@ و دانشگاه عترت علیهم السلام آمده است و خطوط اصلی دانشها در راه و روش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و عترت طاهرين عليهم السلام ترسیم شده است.

[نقد ۲۱-]

در صفحه‌ی ۹ گفته‌اید: دین برای ساختن و آباد کردن دنیا و تأمین نیازهای مادی و دنیوی نیامده است. می‌گوییم: شما قوانین دین در مورد اداره‌ی دنیای مردم، بازار، تجارت، قوانین داد و ستد، خانواده، صلح، جنگ (دفاع- جهاد) و ... را ندیده گرفته و ظاهراً عمداً، «سهواً» فرموده‌اید و یا واقعاً بی‌اطلاع و بی‌خبر از برتریهای اسلامید.

[نقد ۲۱-]

البته کمبودها و نارسائیه‌ها را نمی‌توان چشم پوشی نمود، در تمام زمینه‌ها اگر به نقطه‌ی ضعفی برخورد کردید، بگویید: اسلام به ذات خود ندارد عیبی، هر عیب که هست از عمال یهود و سقیفه بنی‌ساعده و سیاستهای اموی و عباسی و امروز از مکر انگلیسی و آمریکایی و عمال آنها در بلاد اسلامی نشأت می‌گیرد.

[نقد ۲۲-]

ظاهراً نویسنده به «يا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ» ... ۱۳ «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» ... ۱۴ و آیات علمی دیگر قرآن برخورد نکرده و حُطْبُ نهج‌البلاغه را در علوم و روایات ائمه خاصه امام باقر، امام صادق علیهم السلام ندیده، چون گوشش واعیه ۱۵ و علوی نبوده (سلونی قبل ان تفقدونی) امام علی بن ابیطالب علیه السلام را نشنیده است.

[نقد ۲۳-]

در مورد بحث امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف سخن بسیار است و در این مختصر که بنا به وظیفه‌ی شرعی نوشته شد نمی‌گنجد ولی عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد، کتاب‌های عمیق و کتابخانه‌های تخصصی و برنامه‌های مهدوی عملاً پاسخ کوردلان را داده و نسل جوان را به سوی مکتب مهدویت هدایت نموده به طوری که نسل بیدار و مسلمان پایدار فریب مطالب نویسندگان اجیر استعمار را نمی‌خورند و روز به روز بر خدمات مهدوی در جامعه می‌افزایند.

[نقد ۲۴-]

در بحث امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ما به نویسندگان بحث اصولی و ریشه‌ای داریم. می‌گوییم سوال این است که آیا نویسندگان به اساس اسلام یعنی کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم معتقد است یا نه، اساساً اشکال کار این نوع نویسندگان تزویر و مکر آنان است. مطالب را دو پهلو می‌گویند و شاخه به شاخه می‌شوند و بدون نتیجه‌گیری مطلب قبلی مطلب بعدی را مطرح می‌نمایند. اینان مانند شتر مرغند که وقت باربری، مرغند و وقت تخم‌گذاری، شتر می‌شوند. به آیه‌ی قرآن متمسک می‌شوند وقت پاسخ شنوی و توجه به تفسیر صحیح آیه، ادله‌ی عقلی را مطرح می‌نمایند هنگام بررسی ادله عقلی، سنی شده و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به رخ می‌کشند، و گاه برای ردّ مکتب اهل البیت علیهم السلام از شیعه دلسوزتر گشته، از پاسداری دین و دوری قرآن مبین از تحریف سخن می‌گویند. جا داشت نویسندگان بیان می‌نمود که مسلمان است یا غیر مسلمان آن هم مسلمان شیعه یا سنی یا غیر مسلمان ماتریالیست یا یهودی یا مسیحی و ... تا ما از راه معتقد خود او صحبت نموده و صحبت را به نتیجه و ثمر برسانیم. ولی آن طوری که تجربه نشان داده نوشتن این گونه جزوه‌ها، مقصد صحیحی را دنبال نمی‌کند، قصد ایجاد شبهه و به وجود آوردن اختلاف بیشتر بین فرق مسلمین و بدبین کردن نسل جوان و دانشجو نسبت به معتقدات شیعه است، لذا این نویسندگان، به مصداق «إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونََ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ» ۱۶ با شیطنت تمام، بدون معرفی خود و مقاصد خود، با الفاظ بازی می‌نمایند و با غلط اندازی و خلط مباحث، نسل جوان را به دام بی‌دینی می‌کشانند.

[نقد ۲۵-]

نویسندگان در مورد غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و طول و زمان غیبت سخن گفته و چراهائی را مطرح ساخته است. می‌گوییم: غیبت امام دوازدهم به معنای عدم نصب امام معصوم نیست، خداوند نصب امام معصوم فرموده ولی برای مصالحی که بعضی از آنها را پیشوایان علیهم السلام بیان داشته‌اند و بعضی از آنها از اسرار و نامعلوم است، آن حضرت غایب می‌باشند. ممکن است گفته شود، غایب بودن امام با هدایتگری او منافات دارد. پاسخ این است که چگونه خداوند متعال که غایب است هدایت‌تکوینی و تشریحی دارد، خلیفه و مظهر خداوند یعنی امام هم در حال غیبت می‌تواند هادی دلها و راهنمای قلبها باشد. البته این مطلب از فکر و اندیشه نویسندگان جزوه‌ی بسیار فراتر است، چرا که در صفحه‌ی ۱۹ بهره‌گیری از ولایت معنوی را منکر شده است، ولی ما به خاطر مسئولیت شرعی که بر عهده داریم پاسخ‌گوی شبهات او هستیم. نویسندگان آیا به آیه‌ی شریفه‌ی: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» ۱۷ توجه داشته است؟ خدای متعال برای هر عصری هادی قرار داده است. در روایات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم که فریقین نقل کرده‌اند هادی بعد از ایشان معلوم شده است. نویسندگان اگر کتاب الله و سنت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را قبول داشت به یقین می‌دانست هادی مورد تأیید خداوند متعال حضرت علی علیه السلام و بعد از آن حضرت کسانی هستند که مورد تأیید ایشانند. وقتی طبق آیه‌ی شریفه، امام علیه السلام را هادی دانستیم، به دستگیری و هدایتگری او معتقد هستیم چه این

هدایتگر ظاهر باشد چه غایب، در هر حال، چه آشکارا و چه غایبانه بر اعمال و افکار ما نظارت و اشراف دارد.

[نقد ۲۶-]

باز نویسنده، در صفحه‌ی ۱۵ بین ضرورت وجود امام و حضور امام خلط کرده و با آوردن چند روایت، گفتار خود را استدلالی جلوه داده است.

[نقد ۲۷-]

توجه به این نکته ضروری است که فایده‌ی اعتقاد مهدویت، این است که جامعه مهدوی خود را تحت اشراف و نظارت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌داند. و امام نادیده را حجت الهی می‌شناسد، این اعتقاد سازندگی دارد مثل سازندگی اعتقاد به یوم الدین که غیب است و کسی که آن را قبول داشته باشد خود را می‌سازد.

[نقد ۲۸-]

نویسنده آیا به کسانی که خَشِیَّت دارند و از خداوند متعال می‌ترسند، یا از روز معاد می‌ترسند اعتراض دارد، البته اگر ملحد و کافر باشد، اعتراض دارد، چون خداوند غایب است و معاد هم غایب، و کافر به جهان غیب اعتقاد ندارد.

[نقد ۲۹-]

نویسنده آیا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را دیده است. امروز بیش از ۱۴۰۰ سال از بعثت آن حضرت گذشته است، و حضرت از دیده او و همه ما غایب هستند، پس چگونه به کتاب و سنت آن حضرت استدلال می‌نماید.

[نقد ۳۰-]

امام واسطه‌ی همه فیوضات الهی است، این اعتقاد ماست و در کتب علماء بزرگ بر آن استدلال شده است، در غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف انسان‌ها از فیض حضور محرومند ولی از فیوضات دیگر امام بهره می‌برند. امام پیدا در عین غیبت است خورشیدی است در آسمان معنویت که از فرط نور، دیده نمی‌شود ولی دل‌های بیدار به نام و یاد او آرامش می‌گیرند.

[نقد ۳۱-]

در صفحه‌ی ۱۶ باز در مورد ضرورت وجود امام سخن به میان آورده و این معتقد بزرگ را زیر سؤال برده و با تکرار تناقض گویی‌ها مکتب را تناقض گو معرفی نموده است. می‌گوییم: ضرورت وجود امام برای یک اثر و فایده نیست و بعضی از فواید آن وجود مقدس، محقق است اگر چه غایب می‌باشد.

[نقد ۳۲-]

در صفحه‌ی ۱۸ گفته است امام غایب چگونه می‌تواند واجب‌الاطاعه باشد. می‌گوییم خدای غایب از دیدگان ما، چگونه واجب‌الاطاعه است، پیامبر اسلام نسبت به زمان حاضر چگونه واجب‌الاطاعه است.

[نقد ۳۳-]

در صفحه‌ی ۱۹ گفته این که بگوییم مردم در زمان غیبت از وجود امام بهره‌مند می‌شوند «همان‌طور که از خورشید پشت ابر بهره‌مند می‌شوند» دردی را دوا نمی‌کند. می‌گوییم: البته دردی که به جان شما و «غزالی» و «فخر رازی» و «احمد علو خواه» افتاده با کتاب و سنت و روایات ائمه علیهم السلام درمان نمی‌گردد (فَرَادَكُمُ اللَّهُ مَرَضًا)

[نقد ۳۴-]

باز می‌گوییم بقاء دین مبین و اعتقاد به کشف حصین حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که قرن‌ها در جوامع بشری باقی مانده و به کوری چشم عدو روز به روز گسترش می‌یابد، همان نور خورشید پشت ابر و شعاع مختصر آن است. بشر با قرآن و سنت و تعالیم یازده امام علیهم السلام و سیره‌ی علمی آنان و دوره غیبت صغری با ارشادات امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به راه کمال می‌تواند قدم نهاده و طی طریق نماید. البته زمان ظهور، نور علی نور است، همه جا نور است، همه جا هدایت است و دیگر از انحرافات شما و صراط‌های غیر مستقیم شما خبری نیست. گفتنی است که اهل تحقیق و تشنگان معارف هر کجا حق و تدریس مرام حق باشد، به صراط مستقیم دل می‌سپارند، و مصداق (الذین يؤمنون بالغیب) می‌گردند، بر خلاف شما که اهل تقلیدید، تقلید کورکورانه از غرب و اروپا، تقلید از وهابیت یا وهابی زده‌ها، به دلیل غرورتان دل به حق نمی‌سپارید و وقتی از جهان غیب برایتان سخن گفته می‌شود گوینده را نادان و مرتجع معرفی می‌نمایید.

[نقد ۳۵-]

برای نویسنده‌ی منحرف نمی‌نویسم چون از هدایت این گونه کاتبان مأیوسم، بلکه برای نسل جوان و دانشگاهیان عزیز که ممکن است نوشته انحرافی مذکور را خوانده باشند و یا آن نوشته را نخوانده و پیش خود در مورد غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف فکر می‌کنند، می‌نویسم که: به دنبال استاد گشتن و در جستجوی دلیل راه و مربی کامل حرکت کردن کار صواب و بر آن ثوابها و اجرا مترتب است. داستان جناب خضر علیه السلام و حضرت موسی علیه السلام را بخوانید تا بدانید ما در عالم تکوین و تشریح اسرار داریم و نباید منکر اسرار شویم. غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به این معنا نیست که هیچ کس نمی‌تواند به کوی یار و خانه‌ی نگار قدم بگذارد. علامه حلی یا سید بحر العلوم و دیگر رجال علمی و حتی رجال غیر علمی مثل کربلانی کاظم ساروقی را ببینید چگونه خود را به اقیانوس بیکران آن وجود مقدس می‌رسانند. این امتحان الهی است که اصحاب کسل و مردم فشل از مجاهدان و رهروان جدا شوند و لایقان به اسرار الهی مکتب غیبت و انتظار آگاه گردند. غیبت امام زمان علیه السلام، غیبت در عین آشکارائی است. جوانان عزیز به حضرتش بگویید: مَتَى غَبَّتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ. ۱۸ ای عزیز دل و ای چاره‌ی هر مشکل، تو از دل و جان ما غایب نیستی. چشم دل ما تو را می‌بیند همچنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و علی مرتضی علیه السلام را می‌بیند. ما به تو ایمان داریم با همان درجه که نادیده خریدار اجداد طاهرین تو هستیم. به نویسنده می‌گوییم، تو به تاریکی دل و ظلمت قلب مبتلایی و الا- می‌دانستی خورشید پشت ابر کارساز است و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در عین غیبت بنده نواز. همه‌ی آثار او ظاهر، همه برهان او باهر ولی کو دیده بینا، ولی کو قلب نورانی حفظ و حراست دین با اوست، با این همه دشمن، راه روشن است برای هر کس که تشنه‌ی کمال و طالب معارف باشد، ولی تو از کوری نمی‌بینی، ز نادانی نمی‌دانی

[نقد ۳۶-]

در صفحه‌ی ۲۷ می‌پرسد چرا نام امام علی علیه السلام صریحاً در قرآن نیامده؟ و این جا خود را یک دلسوز معرفی نموده با الفاظ مختلف، که آیا اگر نام آن حضرت به طور صراحت در قرآن می‌آمد باز هم مردم این همه دچار اختلاف و تشتت آراء می‌شدند؟ آیا! (... صفحه‌ی ۲۸ کتاب) می‌گوییم: از شما که در اول جزوه خود را طرفدار قرآن و سنت جا زدید، سؤال می‌کنم آیا نام علی علیه السلام در سنت نیامده است، آیه‌ی قرآنی «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ» دلالت دارد که اگر پیامبر امر و دستوری داد واجب الاطاعة است و مانند امر خداوند متعال باید پیروی شود، آیا شما در کتب عامه و شیعه به روایات فراوانی برخورد نکرده‌اید که می‌گوید از علی علیه السلام اطاعت کنید، یعنی نام علی علیه السلام را برده و هم امر به پیروی او نموده است. در صفحه‌ی ۲۹ گفته است: حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جانشین خود را در امر دین و دنیای مردم، معرفی نکردند. می‌گوییم: این جواب خود شماست، که اگر در قرآن نام علی علیه السلام می‌آمد قرآن را هم منکر می‌شدید مثل این که در این جا منکر روایاتی هستید که صریحاً نام علی علیه السلام را بیان داشته و ایشان را واجب الاطاعة دانسته است. بی توجهی تا کی و کجا؟! نکند خود را به بیهوشی می‌زنید تا مردم را به خواب و تخدیر بکشانید. اگر این روایات در باب حضرت علی مرتضی علیه السلام به چشم شما نخورده، پس یقیناً کورید ۱۹ و کور وارد محشر می‌گردید.

[نقد ۳۷-]

روایات المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که حتی به نظر هم کلاسی‌های شما، وهابیون و شاگردان استعمار، متواتر است، و از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسیده است، نیز با انکار شما روبرو گشته، پس معلوم شد اگر اسم ائمه علیهم السلام در قرآن می‌آمد شما و اربابانتان چه بر سر قرآن می‌آوردید، همان بلائی که سقیفه‌نشینان بر سر قرآن ناطق، علی ابن ابیطالب علیه السلام آوردند.

[نقد ۳۸-]

در صفحه‌ی ۲۹ گفته ثالثاً به اعتقاد شیعه بسیاری از آیات قرآن (مانند آیه‌ی ولایت) تقریباً به صراحت ولایت و امامت حضرت علی علیه السلام را بیان و اثبات می‌کند. می‌گوییم: کلمه تقریباً نظر خود شما است چون شیعه تحقیقاً آیه‌ی ولایت و تبلیغ و اکمال و غیرها را آیات ولایت می‌داند پس شما تقریباً قبول دارید که در ولایت و امامت حضرت علی علیه السلام صراحتاً سخن گفته شده است. این تقریب با انکار صد در صد شما از اول جزوه تا آخر متناقض است، و همانطور که گفتیم از اول باید می‌گفتید، من نویسنده در گفتارم تناقض هست، آقایان و بانوان شیعه و سنی روی حرفهای من حساب باز نکنید.

[نقد ۳۹-]

باز می‌گوید: حتی با قبول این مدعا که امامان معصوم علیهم السلام وارثان علم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خزان وحی و اقیانوس‌های بیکران علوم و معارف الهی و دارای علم لدنی و مصون از خطا هستند (یعنی فروضی که هیچ کدام قابل اثبات نیستند) باز هم نمی‌توان به دلیل ابتناء معارف شیعه بر تعالیم امامان، این معارف را درست و مورد اعتماد دانست. می‌گوییم: آیات قرآن و روایات متواتر از فریقین بیان می‌دارد که ائمه معصومین علیهم السلام: وارثان علم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و دارای علم لدنی و مصون از خطا هستند و اختلافات و تشتت آراء بین دانشمندان نمی‌تواند به اصول مکتب امامت و ولایت خدشه وارد نماید. شما چندین برابر این اختلاف و تشتت آراء را در بین اهل تسنن می‌بینید، با توجه به اینکه اهل تسنن خود را تابع کتاب الله می‌دانند،

آیا می‌توانید در حقانیت قرآن شک و تردید نمایید. در زمان غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که امتحان بزرگ الهی است باید مردم تلاش بیشتری برای دین‌شناسی داشته باشند و سعی و تلاش فراوان در یافتن حقایق بنمایند. نه مثل شما آقا یا خانم نویسنده، سست و تنبل به جای یافتن حق با یافتن الفاظ و کلمات، خود و نسل جوان را در وادی دین داری حیران و سرگردان نمایند. شیعیان هرگز به شما حق نمی‌دهند به معارف اهل البیت علیهم السلام، جسارت و بی ادبی نموده، تعالیم ائمه علیهم السلام را در هدایت بشر ناتوان جلوه دهید. شیعه می‌گوید اگر مکر سقیفه بنی ساعده نبود و خشت اول کج بنا نمی‌شد و ظلمه دیروز و استعمارگران امروز با دانشگاه اهل بیت علیهم السلام مبارزه نمی‌کردند، توانائی و قدرتمندی تعالیم آن بزرگواران را خوب احساس می‌کردید. چه اشتباه بزرگی انجام می‌دهید، شما عوض این که بر سر حکام جور که در تضعیف مکتب ائمه، تلاش داشتند داد و فریاد بکشید، با ترازوی شکسته و منطق سست و خسته‌ی خود، مظلوم را مورد سؤال و تویخ قرار داده و قضاوت جاهلانه و مغرضانه می‌نمایید، عوض این که اسلحه‌ی ستم علیه معصومین را از دست استعمارگران بگیریید خود ظالمانه به میدان خاندان رسالت آمده‌اید. و آیا این است مزد رسالت رسول اکرم اسلام؟ آیه‌ی قرآنی «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» را چگونه معنی می‌کنید؟ یا اصلاً مسلمان نیستید و برای فریب نسل جوان، اول سخن، نامی از خدا و در خاتمه به سلامی اکتفاء می‌نمایید. مودت عترت آیا در رد آیه‌ی تطهیر و ولایت است؟ مودت عترت آیا در انکار علوم و تعالیم زیبای آنان است؟ آیا غربت و مظلومیت ائمه علیهم السلام دلیل ناتوانی و ضعف منطق و تعالیم آنان به حساب می‌آید؟ آیا استضعاف را به ضعف منطق و سستی تعالیم مکتب معنا می‌کنید؟ چرا نمی‌گویید چه کسانی به ائمه معصومین علیهم السلام ستم روا داشتند؟ چرا نمی‌گویید برای ستم در حق علی علیه السلام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را هذیان گو معرفی نمودند؟ چرا استضعاف هارون برادر موسی را که در تاریخ علی علیه السلام پیاده شده و مورخین فریقین نقل کرده‌اند، برای نسل جوان تشریح نمی‌نمایید؟ مأموریت شما چیز دیگری است. آری مأموریت این است که مظلوم را ظلم بیشتر نمایید و به ظالم نمره قبولی دهید، این مأموریتی است که یهود توسط وهابیت برای شما تعیین نموده است. بهترین دلیل ارتداد مردم آن زمان، «انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ» انحراف شما و غلط اندازی و شیطنت شماست. شما بچه‌های ارتداد سقیفه‌اید. اگر آن زمان یعنی، صدر اسلام، اهل سقیفه مردم را از حق روگردان نمی‌کردند، و اهل البیت علیهم السلام، مستضعف نمی‌شدند، امروز زمینه برای تبلیغات سوء شما علیه تشیع فراهم نمی‌شد. ادامه‌ی آن ارتداد، انحراف شماست که کور شده زیبائی مکتب ولایت را نمی‌بینید و تشنّت و اختلاف زاینده (عمال یهود) سقیفه و بنی امیه و بنی عباس را پای جبل ولایت و عروه الوثقای هدایت می‌نویسید.

[نقد ۴۰-]

در صفحه‌ی ۴۰ گفته حاکم شدن امام معصوم چه دردی را دوا می‌کند و چه نتیجه‌ای برای مردم دارد که اگر غیر معصوم حاکم شود آن درد دوا و آن نتیجه حاصل نمی‌شود، حکومت پنج ساله امام علی علیه السلام چه نتیجه‌ای جز جنگ و آشوب و فتنه و اختلاف و در نهایت شهادت رسیدن خودش داشت؟ حکومت شش ماهه‌ی امام حسن علیه السلام چه نتیجه‌ای برای مسلمین داشت؟ چرا نتوانست فتنه‌ی معاویه را دفع کند. می‌گوییم: آقا یا خانم نویسنده پرت گویی و خلاف بافی در خاتمه گفتارتان خوب آشکار شده و مسؤولیت ردیه نویسی را از عهده ما برداشته است. از شما سؤال می‌کنیم: رسالت انبیاء و رسل چه دردی را دوا نمود و چه نتیجه‌ای داشت؟ حضرت نوح علیه السلام - نهصد و پنجاه سال کار کرد و زحمت کشید، کفار و مشرکین او را رد کردند و کمی از مردم به او ایمان آوردند. آقای نویسنده، آیا نوح یکی از انبیاء بزرگ و پیروز خداوند نبود؟ قلت یار و کئی انصار، در تاریخ انبیاء و اوصیاء ایشان آیا به معنای محکومیت آنان است؟ سؤال دیگر این است که شما چه عنادی با امام معصوم دارید و چرا سؤال را متوجه مخالفین امام نمی‌نمایید. چرا سؤال نمی‌کنید از علت کجی مردمی که زیر بار انبیاء و ائمه علیهم السلام نرفتند. آن کجی از

کجا پیدا شد؟ کجیهای صدر اسلام از کجا آغاز گردید و معاویه کج رفتار از کدامین سوراخ مار بیرون آمد. معاویه ابن ابی سفیان یا معاویه ابن سقیفه بنی ساعده از نوادگان خطاب؟ از شما سؤال می‌کنم: معلم کلاس دانشگاه آیا باید فرد عالم و وظیفه‌شناس باشد. یا هر که آمد کرسی درس و اداره کلاس را به او تحویل می‌دهند. گزینش یعنی چه؟ آیا جار و جنجال دانشجویان کودن و تنبل، علیه استاد خوب و جدی، محکومیت منطقی استاد را امضاء می‌کند. زمینه‌ساز جنگهای زمان علی علیه السلام افرادی بودند که غدیر خم و ولایت ولی الله را رد کردند و از روز نخست ارتداد را پیشه خود ساختند. حکومت علی علیه السلام با این که از نظر زمان کوتاه بود اما از نظر سیاستمداران با تقوا تدریس بزرگ و برای بشریت پیام آور بوده است. و همینطور حکومت امام حسن علیه السلام آینه‌ی رشادت و جوانمردی، صلح و صفا، صداقت و راستی، کرامت و آقائی مثل قیام امام حسین علیه السلام آینه، شجاعت و پایمردی، موعظه و دلسوزی و پاسداری و استقامت، در تاریخ بشریت جلوه نموده است. آقای نویسنده، تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد. از اشکال تراشی شما نسبت به حکومت امام معصوم، خواننده‌ی دانا می‌فهمد شما از کدام فرقه و گروهی هستید. شما ضمن این که در کلاس مکر فخر رازی از خود راضی و معاند شاگردی نموده‌اید و شیطنت احمد، نویسنده‌ی علو خواه را به ارث برده‌اید، از ویتامین خ نیز فراوان بهره‌مند هستید و این اثر دلارهایی است که از وهابیت اخذ می‌کنید. این بشارتی است برای شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسن علیه السلام که دشمنان این بزرگواران، از قوم احمقان و گروه نادانان هستند، قومی که نسنجیده سخن می‌گویند و در گفتارشان تناقض و ناسازگاری منطقی فراوان دیده می‌شود و پلیدی باطنشان گاه در قلم و بیانشان هویدا و آشکار شده مردم را متوجه سوء نیت و پلیدی سیرت آنان می‌نماید.

[نقد ۴۱-]

در صفحه‌ی ۴۲ گفته به هر دو طرف، شیعه و سنی، توصیه می‌کنیم که به جای دشمنی و لعن و نفرین و تکفیر و تفسیق یکدیگر به گفتگوهای دوستانه و عالمانه روی بیاورند. می‌گوییم: ما هم به شما می‌گوییم عوض گفتار عوضی و وارونه و محرف، در سخن و نوشته‌ی خود صادق باشید و با عالم نمایی ترویج جهل و جاهل‌پروری نکنید. گویا شما خود را متولی امر شیعه و سنی دانسته که در خاتمه بحث به موعظه پرداخته‌اید. شما که نه عالم و فقیه و ارسته و نه مأموم طرفدار امام عالم و معصوم هستید، مبنای موعظه‌ی شما چیست؟ ممکن است بگویید مبنای موعظه‌ی من قرآن کریم است که می‌فرماید: *وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا*. ۲۰ می‌گوییم: شما که با حبل الله در افتاده، با علم و عصمت او به مخالفت برخاستید، شما که با کمک گرفتن و اعتصام به حبل الشیطان، و با شمشیر تجهیل و زمینه‌سازی تفسیق، بر حبل الله واقعی ضربه وارد نموده، ابن ملجم وار، شق قمر کردید. همین شما، شما که دروغ‌پردازی را منطق می‌خوانید و منطق را تکفیر و لعن و نفرین. همین شما، شما که از علم امام فراری هستید و به جهل خلفا افتخار می‌کنید. همین شما، شما که از قبول عصمت امام گریزانید تا حکومت فاسقانه‌ی سقیفه را بکرسی بنشانید و جانی برای غاصبین و ظالمین در تاریخ بشریت باز کنید، شما چگونه می‌توانید از وحدت دم بزنید و پیام آور اتحاد مسلمین باشید. با دروغ پردازی که نمی‌توان پیام آور راستی و صداقت شد. سخنی با خوانندگان محترم: پایه و اساس اسلام و مکتب تشیع ایمان و اعتقاد راسخ به جهان غیب است. قرآن در اولین آیات سوره‌ی بقره در وصف صاحبان تقوا می‌فرماید: *الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ* ... آنان به عالم غیب و ماورای طبیعت و حس، مؤمن می‌باشند. غیب و شهود در برابر یکدیگر قرار دارند، جهان شهود جهان دیدنیها و محسوسات است، قرآن می‌فرماید: خدای متعال به غیب و شهود، عالم ماورای طبیعت و جهان محسوسات دانا است. افراد متقی که از دانایی الهی و فطرت پاک بهره‌مندند غیر از دیدن محسوسات به جهان غیب و ماورای طبیعت معتقد گشته، گو این که جهان غیب را می‌بینند. بصیرت در دین که در آیات قرآنی و روایات معصومین علیهم السلام از آن سخن گفته شده به همین معنا است. شخص بصیر، به دیدن جهان غیب مفتخر است، البته دیدن با چشم عقل و عین دل و قلب، ولی شخص اعمی و کور، حقائق را

نمی بیند و به عالم غیب و پنهان اعتقاد ندارد. با دقت در نشانه های مؤمنان و کافران به بالاترین نشانه برخورد می کنیم، افراد مؤمن جهان هستی را در دیدنیها خلاصه نمی کنند و به نور الهی عالم غیب و هستی های ناپیدا را می بینند. ولی کافران و ملحدین هستی را محدود به دیدنیها می دانند و جهان غیب و پنهان را نفی می نمایند. جهان کافران جهان بسته است. برای همین اعضاء کافر در عمل بر خیرات و خوبیها بسته است. کافر برای چه و برای که کار خیر بکند؟ برای خدا، برای بهشت، برای خوشنودی پیامبر و امام علیه السلام؟! او که به خدا و خالق هستی معتقد نیست، بهشت را خرافه می داند، به ارتباط پیامبر و امام با جهان غیب ایمان ندارد ولی مؤمن با دیدگاه وسیع و اندیشه بالا- به خیر و خیریه می اندیشد، با عمل به اوامر پیامبر و امام رضوان و بهشت جاودان را خواستار می گردد. ایمان به غیب در اعتقاد به خدا و قیامت خلاصه نمی شود، گاه وجود پیامبر و امام برای بشر غیب بحساب می آید. اویس قرن، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را ندیده ولی از جان و دل به آن حضرت عشق می ورزید «اویس بن عامر مرادی قرنی، زاهد مشهوری است که زمان پیامبر زندگی می کرد ولی پیامبر را ندیده مؤمن شد، وی ساکن کوفه و از بزرگان تابعین صحابه بود و در صفین به شهادت رسید. هنر مؤمن این است که دل به حقایق می دهد اگر چه آن حقایق غیب و ناپیدا باشند. مؤمن چشم سالم دارد بدین جهت می بیند سلیم النفس و سلیم القلب است و بدین جهت در برابر حقیقت های ناپیدا تسلیم است. امتیاز اویس قرنی در وسعت اندیشه و بلندی دید اوست. او حقیقت محمدی | را با چشم دل دیده است و به پیامبری که از دیده ظاهری و چشم جسمانی او غایب بوده، مؤمن گشته است. انسان چه وقت طیران به جهان غیب پیدا می کند؟ وقتی خور و خواب و خشم و شهوت را مقصد نداند و برای هوای نفس شعار لیک نخواند. آگاهی به جهان غیب، نُورٌ يَقْدِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبِ مَنْ يَشَاءُ، چه می خواهد؟ عبودیت خدا، در مکتب پیامبر و ثقلین، کتاب الله و عترتی نه عبودیت در مکتب عباد شیطان، و صوفیه. امام زمان باید بنده باشد، بند دین، بند احکام، در قید حلال و حرام، در قید دفاع از اسلام و ولایت پیشوایان «يُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ» اثر بندگی است، خداوند چه چیزی را تعلیم می دهد، «معرفت حجت» را، عَزَّفَنِي حُجَّتَكَ خدایا اگر یاری نکنی و دستگیری نفرمائی؛ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي. اگر بندگی نباشد، اگر تقوی نباشد، از آگاهی غیبی خبری نیست، از نورانیت خبری نیست، وقتی آبشار غیب به قلب متقی ریخته شد تازه بندگی بیشتر می شود، اخلاق، تزکیه، ادب حضور، مؤمن واقعی حضور باطنی را می بیند و خود در محضر پروردگار و واسطه فیض یار می نگرَد. وقتی فطرت پاک و ناآلوده باشد انسان ها می توانند مصداق «يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» گردند و کلاس ایمان غیب را تا دیدن اسرار شب قدر، رفت و آمد ملائکه مأمور اداره کائنات، آمر قدر و مقدر تقدیرات، ادامه دهند. منتظر من می نشینم شه شه بیاید یا نیاید ۲۱ اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ امام صادق فرمود: «وَاللَّهِ نَحْنُ الصِّرَاطُ» و به خدا سوگند امروز صراط مستقیم، مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، در هر نمازی اِهْدِنَا كَفْتَنَ وَاجِبَ اسْتِ، اِهْدِنَا، ما را هدایت کن، به کجا به کی؟ به دانشگاه مهدویت، به مهدی آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف ما منتظریم، ما منتظریم، اِهْدِنَا، اِهْدِنَا، اِهْدِنَا اِلَى الْمَهْدِيِّ عَجَلِ اللّٰهِ تَعَالَى فَرَجِهِ الشَّرِيفِ. چرا غایب است، تا دیدنش نیاز به این همه راز و نیاز داشته باشد. چرا غایب است، تا ترازوی های شکسته، به نقدش حقوق از پیش تعیین شده اربابان استعمارگر خود را نقداً دریافت نمایند و جوانان ما را در زندان شبهه و محبس تاریک ردّ جهان غیب زندانی کنند و همه امتحان عبودیت بدهیم. حکمت غیبی برای بسیاری از ما غیب است، یعنی حکمت پنهان. چرا امام غایب است؟ چون بشر برای رأی دادن به عدالت غایب است و از نظر اندیشه و معتقد سر عقل نیامده، هنوز طلحه وار و زیر گونه عمل می کند. پس ظهور باید بماند تا دود بی عدالتی بشر به چشم خودش برود. روزی سرش به سنگ خورده، بیدار کجی رفتار و روح بیمار خود و حکومت های استعمار بشود، تغییر در حال زارش و فساد بازارش دهد و «العفوی» گوید و با اِهْدِنَا به عنایت حق، مودت مهدوی جوید. تازه از یک گل بهار نمی شود. مگر الان اهل مودت نداریم، افراد مهدوی کم نیستند ولی برای آن کار بزرگ، یعنی تشکیل حکومت واحدهی جهانی و نشان دادن زندگی زیبای انسانی کمند الهی بحق «فَلَيْلٌ مِنْ عِبَادِي الشُّكُورُ» و بحق مادر، برسان امام نور تا شاد گردد زینب سلام الله علیها و دل منتظران ظهور. به عشق روی ماه تو، دیده پر آب می شود به یاد غربت شها! دلم کباب می شود

صاحب خانه‌ام تویی، مالک جان من بیا به دور از ولایت، جهان سراب می‌شود مبدأ هست، هست تو، پدر برای ماسوی! علی به دید مصطفی ابوتراب می‌شود ابوتراب این زمان وجود اطهرت بود ج مس دلم به دست تو طلای ناب می‌شود مبدأ عطر معرفت! مرا به صحبت بخوان مُصاحب گل ولا، به حق گلاب می‌شود چه شعله‌ای است حب تو، بَرَد دل حریق را محب خود ببین شها چگونه آب می‌شود نماز بی ولای تو عبادتی است بی وضو کرائم کلام حق چه خوش جواب می‌شود تو ظاهری ظهور حق مگر برای عاصیان نفس و هوای دون بسی حکم حجاب می‌شود هر آن که مُرد بی ولا، به دور از معارف به روز حشر، بی امان، غرق عتاب می‌شود در این تهاجم عدو نظر نما به ناصران عدوی تو به نزد ما یقین مُجاب می‌شود مقصد و کفهِ اُمّیتی، نصرت حق بیا بیا «کوچک» تو به نصر دین جزء کلاب می‌شود

پاورقی

۱. إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا. احزاب/۳۳. ۲. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ. التوبة: ۱۱۹. ۳. وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا... آل عمران ۱۰۳. ۴. عبارت نویسنده منی زده ۵. إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعَثْرَتِي. (صحیح مسلم، جزء هفتم صفحه ۱۲۲) ۶. إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا. احزاب/۳۳. ۷. قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ سوره رعد، آیه ۴۳. ۸. الْعُلَمَاءُ بَاقُونَ مَا بَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ. غررالحکم/ ج ۱۴۸۱. ۹. قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ زمر، ۱۰۹. ۱۰. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا. نساء/ ۵۹. ۱۱. وَقِيلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ. التوبة: ۱۰۵. ۱۲. وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُورُونَ * مَا لَكُمْ لَا تَنصِرُونَ * بَلْ هُمْ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ. سوره الصافات. ۲۶/۲۴. ۱۳. يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَعْظَمْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنَ الْأَرْضِ فَانفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ. الرحمن: ۳۳. ۱۴. إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ. آل عمران: ۱۹۰. ۱۵. عن أبي جعفر عليه السلام في قوله عز وجل «وَتَعْبَاهُ أُذُنٌ وَأَعْيَاهُ» قال: الْأُذُنُ الْوَاعِيَةُ أُذُنٌ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: وَهُوَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيَّ خَلَقَهُ مِنْ أَطَاعَهُ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَاهُ عَصَى اللَّهَ. ۱۶. وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أُولِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ انعام ۱۲۱. ۱۷. إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ. الرعد: ۷. ۱۸. فرازی از دعای عرفه امام حسین (علیه السلام). ۱۹. وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى سوره طه: ۱۲۴. ۲۰. وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ... آل عمران ۱۰۳. ۲۱. شعر از آیت الله میرجهانی (قدس سره)